

امام جعفر صادق

(عليه السلام)

نزد اهل سنت

مؤلف: صالح بن عبدالله الدويش

مترجم: پدram اندايش

مقدمه

شکر و ستایش برای الله تعالی است، او سبحانه را حمد گفته و از او کمک می‌طلبیم و از او طلب هدایت می‌کنیم و از او طلب آمرزش می‌کنیم و به سوی او توبه می‌نماییم. به الله تعالی پناه می‌بریم از شرهای درونیمان و نتیجه‌ی بد اعمالمان. کسی که الله او را هدایت کند او هدایت شده

است و کسی را که گمراه سازد هدایت
کننده‌ای ندارد. گواهی می‌دهم که
معبود و پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز
الله وجود ندارد و گواهی می‌دهم که
محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد.

أما بعد:

نگریستن به سیره‌ی علماء و
امامان سلف صالح - مخصوصاً در
این عصر که شبهات و فتنه‌ها زیاد

شده است - از بهترین وسایل برای
شناخت راه حق و پیمودن آن است؛
زیرا آنان اسوه‌های علمی هستند که به
آنها نگرسته می‌شود و بعد از
پیامبران پروردگار جهانیان و صحابه -
ی سرور پیامبران صلوات الله علیه و
علی آله و صحبه أجمعین، به آنها اقتدا
می‌شود.

در این صفحات از امامی از

امامان سلف سخن گفته می‌شود، بلکه
از بزرگترین امامان سلف علیهم
رضوان الله تعالی که همان امام جعفر
صادق علیه رحمة الله تعالی و رضوانه
می‌باشد.

او امامی است که تمام صفاتی که
در یک شخص جمع می‌شود در او
جمع شده است؛ در او شرف کسب
کردنی: علم، عبادت و اخلاق والا

جمع شده است... و همچنین شرف
ذاتی: گرمی بودن نسب و فامیلی با
بندی هاشم و عترت محمدی در او
وجود داشته است.

در عصر او اسباب بسیاری جمع
شده است که آموختن ما از سه پیره
گرمی اش را در نهلیت اهمیت قرار
داده است و درباره ی او به اختصار
سخن خواهیم گفت.

دلایل انتساب این مبحث:

1- شخصیت منحصر به فرد او:

کسی است که نسبش گرامی بوده است و رضایت الله تعالی بر وی قرار داشته است، دارای علم زیاد و عبادت و دینداری بسیار بوده است و کسی که به این صفات توصیف شود، استحقاق دارد که در برابر او تأمل کنیم و از او سخن بسیار گوئیم تا از

آن استفاده شود.

2- طایفه‌ها سعی می‌کنند تا خود را

به او نسبت دهند:

این چیزی که انسانها به آن علاقه

دارند و گفته می‌شود: هر کسی ادعا

کند به لیلی می‌رسد.

همه ادعا می‌کنند که منسوب به

وی هستند: وقتی به اهل سنت می‌رسد -

نگریم آنها را در حالتی می‌یابیم که

آنها این امام را از امامانشان می‌دانند
و آنان خود را به او منسوب
می‌دارند، این امام مالک رحمه الله
است که افتحار می‌کند و خود را به
امام جعفر صادق رضوان الله علیه
منسوب می‌دارد. بله این امام مالک
است که امام جعفر علیه رضوان الله را
یاد می‌کند و ستایش می‌نماید.

امام ابوحنیفه رحمه الله را نیز این

گونه می‌یابیم، درباره‌ی دو سالی که
شاگرد امام صادق بوده است می‌گوید:
«اگر آن دو سال نبود نعمان هلاک
می‌شد»^(۱). او یاد می‌کند که از امام
جعفر صادق علیه رضوان الله تعالی
استفاده کرده است و اگر آن دو سال
همراهی و شاگردی وی نبود، هلاک

(1) الخلاف للطوسی (49/1)، جامع

المقاصد للکرکی (21/1).

می شد.

اگر به شیعیه‌ی اثنی عشری
بنگریم، آنان افتخار می‌کنند که
منسوب به وی هستند و او را دوست
می‌دارند تا آنجا که به آنها گفته می‌-
شود: جعفری و آن را بهترین لقب
خود می‌دانند.

اگر به زیدی‌ها بنگریم آنها را در
حالی می‌یابیم که او را از امامان

هدایت می‌دانند، تا آنجا که ابن عقده
زیدی رحمه الله است که کتاب بزرگی
درباره‌ی وی نوشته است و درس‌ها و
روایاتی را از وی بیان داشته است.

وقتی به فرقه‌های اسماعیلیه‌ی
باطنی می‌نگریم با تمام فرقی که با هم
دارند، آنان را در حالی می‌پاییم که
خود را به او منسوب می‌دارند؛
اسماعیلیه منسوب به اسماعیل بن

جعفر صادق - بزرگترین فرزند وی
است - و آنان امامان را از اسماعیل
به بالا قبول دارند، به این معنا که اثنی
عشری و اسماعیلیه تا امام جعفر
صادق با یکدیگر مشترک هستند و در
بعد آن اختلاف دارند به این شکل که
اثنی عشری وصی بودن را در پسرش
موسی کاظم می دانند و اسماعیلیه
وصی بودن را در پسرش اسماعیل

می‌دانند و اسماعیلیه اعتقادشان این است که اسماعیل بالا رفته است و بر خواهد گشت و قائل به عقیده‌ی بازگشت و رجعت هستند و آنان این گونه می‌گویند که امام آنها اسماعیل، علم را از پدرش جعفر آموخته است و آنها خود را به جعفر علیه رضوان الله منسوب می‌دانند.

باعث تعجب است که بعضی از

ملحدان و فیلسوفان خود را به جعفر
صادق علیه رضوان الله تعالی منسوب
می‌دانند و او را امام خود می‌دانند!
سبحانک اللهم لاین تهتمی بزرگ
است!!

بله برای امام جعفر آراء و سخنانی
در فلسفه وجود دارد که از او حفظ شده
است و از او نظریاتی درباره‌ی کتابهای
فلاسفه و حکیمان وجود دارد و او از

امامان موحد دین بوده است و دعوت
کننده به سوی یکتایی پروردگار جهانیان
بوده است و بر هدایت پیامبر امین صلی الله علیه و آله قرار
داشته است و در آن اختلافی وجود ندارد.
این چنین می‌باشند دیگران، که
اهل علم شیمی و دیگر علوم طبیعی
هستند، او را امام خود قرار داده‌اند،
وی رحمه الله در علوم طبیعی نیز سر
رشته داشته است، همان گونه که

امامان هدایت علیهم السلام این گونه بوده‌اند.

3- امامت وی و دانش آموز بودن

امامان نزد وی:

اما دلیل سوم این است که
علمای بزرگی دانش آموز وی بوده‌اند
و اگر در سیره‌ی امامان نگریسته شود
آنها در حالی می‌یابیم که امامان اهل
سنتی که در عراق و حجاز زندگی

می‌کرده‌اند و امام ما که از او سخن
می‌گوییم، امام اهل مدینه در زمانش
بوده است و در آن اختلافی وجود
ندارد، و دیدارهای مکرری از مکه
داشته است و چندین بار از عراق
دیدار نمود و علماء به نزد وی رجوع
می‌نمودند و علم کسب می‌کردند که
خاص‌ترین آنها ابوحنیفه و دیگر
امامان هدایت بوده‌اند و علم را از او

اخذ نموده‌اند.

همراه با همراهی امامان سنت با
او و کسب علم نمودن از وی، گروه-
های دیگری از مردم نیز همراه او
بوده‌اند و آنان نیز از او علم کسب
کرده‌اند.

بعضی از اهل علم کسانی که از
جعفر رضی الله عنه علم کسب نموده‌اند را
شمرده‌اند و نزدیک به چهار هزار نفر

می‌باشند، و این به دلیل آن است که او در مسائل سیاسی داخل نشد و مشغول علم و تعلیم گشت، همان گونه که آن را بیان خواهیم نمود.

4- موقعیت سیاسی وی در زمانش:

جعفر صادق رحمه الله تعالی و رضی عنه از وارد شدن در سیاست خودداری نمود و از بسیاری از فتنه‌ها و اضطراباتی که در زمانش وجود

داشت کناره گیری نمود و این دلیل
چهارم از دلایل انتخاب این موضوع
می باشد و ما اکنون در زمان فتنه ها
زندگی می کنیم و امام جعفر - رحمه
الله رحمه واسعه - در زمان فتنه ها
زندگی می کرد و ناگواری که بر
جدش حسین سرور جوانان بهشت
وارد شد در جلوی چشمش بود و
دوران کودکی خود را در نزد پدر

بزرگش علی زین العابدین سپری
نمود، کسی که کربلا را در کودکی
دیده بود و نوه‌ای نجیب برای وی شد
تا آن که مسائلی را از او بی‌مان دارد و
این چنین بود که از پدر بزرگش علم
زیادی را آموخت و احادیث بسیاری
را از رسول الله ﷺ از طریق پدرانش
روایت نمود: از علی خلیفه‌ی راشد،
حسن و حسین سرور جوانان بهشت

عليهم رضوان الله تعالى.

چه در جوانی و چه در پیری اش
فتنه‌ها موج می‌زد و آن زمان هشام
بن عبد الملک بعد از وفات خلیفه
عمر بن عبد العزیز رحمه الله بود؛ لیکن
گونه بود که بعد از امام عادل رضی الله عنه،
هشام بن عبد الملک آمد و در
سیاست اختلاف به وقوع پیوست و
در نتیجه‌ی دعوت قوی برای علویان

ایجاد شد، تا آن که امر ناگواری در
کوفه به وقوع پیوست و آن ماجرای
بزرگی بود که در اهل بیت علوی
وجود آمد که همان قیام زید بن
علی رضی الله عنه بر علیه هشام ابن عبد الملک
بود و در نتیجه‌ی آن فتنه‌ها و
مشکلاتی ایجاد شد.

امری که معلوم است، امام زید
بن علی همان عموی امام جعفر

صادق و همنش بین وی در کودکی و کسب علم بود؛ به همین دلیل امام زید اثری بر امام جعفر و عموم بنی هاشم گذاشت.

برخوردی بعد از آن بین بنی - هاشم اتفاق افتاد - می‌گوییم: بنی هاشم، زیرا برخوردی بین عباسیان و بین فرزندان علی و فرزندان جعفر طیار و دیگران اتفاق افتاد - و بنی -

هاشم با دولت اموی دچار اختلاف
شد و امام جعفر رضی الله عنه از این درگیری‌ها
کناره‌گیری نکرد و در بعضی از این
برخوردها حاضر شد، ولی از بیعت
کردن با محمد بن عبد الله، معروف به
«النفس الزکیة» خودداری نمود و
همچنین برادرش ابراهیم که دارای
ماجرایی است که بیان آن طول می‌

کشد^(۱).

سپس دولت عباسی قیام نمود و در نتیجه‌ی آن جنگها و فتنه‌ها ایجاد شد و قتل و خونریزی اتفاق افتاد، سپس انقلابهایی از طرف بنی حسن بر ضد بنی عباس اتفاق افتاد، و محمد بن عبد الله «النفس الزکیة» همراه

(1) انظر: الإمام الصادق لأبي زهرة (ص: 39-40).

برادرش ابراهیم قیام نمود و در نتیجه،
دشواری‌هایی ایجاد شد... تمامی این
موارد در زمان امام جعفر بن محمد
علیه رحمة الله تعالی ایجاد شد، و او
از این امور نهی می‌نمود و رو به علم
و عبادت نمود.

ما اکنون در زمانی هستیم که
فتنه‌ها موج می‌زند و نیاز به شناخت
زندگی بزرگانی داریم که در زمانهای

فتنه زندگی که رده‌اند در زمانی که
دولتی برپا شد و دولتی دیگر سقوط
کرد و خونریزی اتفاق افتاد، تا بدانیم
موقعیت آن بزرگان در این فتنه‌ها چه
بوده است.

تصمیم‌گیری امام جعفر صادق
علیه رضوان الله در آن حالت چه بوده
است؟ تصمیم‌گیری دانش‌آموختگان
بزرگ وی، کسانی که در قیامت دولت

عباسی و انتهای دولت اموی بوده‌اند،
چه بوده است، و از انقلابها و امور
زیادی که در اوایل دولت عباسی بوده
است چه چیزی حاصل شده است.

5- تحول فکری در زمان وی:

امر پنجمی که آموختن سه پیره‌ی
این امام را در نهلیت اهمیت قرار
می‌دهد، در زمان وی افکار تحول
یافت و در نتیجه‌ی آن شعبه‌ها و

آرائی ایجاد شد و افکار سیاسی با مسائل دینی مخلوط شد، بدین شکل که تصمیم‌گیری‌های سیاسی ایجاد شد و گروهی از اهل علم به آنها پرداختند و گاهی برعکس آن اتفاق می‌افتاد و اول مسأله‌ای علمی شکل می‌گرفت و بر اساس آن تصمیم‌گیری سیاسی اتفاق می‌افتاد.

در آن زمان مسائل علمی بر

بسیاری از قضایای سیاسی و فکری
تأثیر گذاشت و در نتیجه‌ی آن
اختلاف فکری و اختلاف سیاسی به
وجود آمد که حاصل آن فرقه فرقه
شدن امت بود، در نتیجه شناخت
اصول این اختلافات که در بین امت
پیش آمده بود، با آموختن سیره‌ی
مردانی که در آن مدارس که آن اقوال
به آنها نسبت داده می‌شود، صورت

می‌گیرد.

6- زیاد بودن روایت از وی:

از اموری که دعوت می‌دهد تا سیره‌ی این بزرگوار آموخته شود، زیاد بودن روایات از وی است؛ در بعضی از کتاب‌ها آمده است که از امام جعفر رحمه الله فقط یکی از دانش‌آموختگانش سی‌هزار حدیث روایت کرده است و دیگری پانزده هزار

حدیث و دیگری هزار حدیث روایت کرده‌اند، وقتی در بعضی مسائلی که از او آمده است نگریسته می‌شود، سخنانی که به وی رحمه الله منسوب شده است، هزاران سخن می‌باشد.

تا آنجا که احادیثی که به وی منسوب شده است از تمام احادیثی که به تمامی امامان رحمهم الله منسوب شده است، بیشتر می‌باشد.

پس، زیاد بودن روایاتی که
منسوب به امام جعفر رحمه الله است،
ما را فرا می‌خواند که در مقابل آنها
درنگ کنیم و در آن فکر نماییم.

در هر حالت سبب‌هایی که به
زیاد بودن احادیثی که از امام جعفر
روایت شده است، برای ذکر نمودن
کافی است و درباره‌ی بعضی از آنها
سخن خواهیم گفت؛ زیاد را بعضی از

احادیث بعضی دیگر را زیر سوال
می‌برند.

بیان بعضی از کتابهایی که درباره‌ی

إمام جعفر می‌باشد:

إمام محمد أبو زهره رحمه الله
درباره‌ی این شخصیت بزرگ همراه با
بیان مسائلی از امامان چهارگانه

آورده است و از عموی وی زید علیه
رحمة الله امامی از امامان تبعیت شده
نیز مسائلی را آورده است و رساله‌ای
علمی مخصوص سیره‌ی امام زید بن
علی رحمه الله تألیف نموده است و
رساله‌ی علمی دیگری در سیره‌ی امام
جعفر صادق علیه رحمة الله تعالی و
نظرات او و زمانی که در آن می‌زیسته
است، تألیف کرده است.

همچنین کتابهای زیاده‌مادی نزد
شیعیان است و کتابهایی که درباره‌ی
وی نوشته شده است بیشتر از کتابهای
مستقل دیگری می‌باشد، از آنها کتاب
«جعفر بن محمد الصادق» از عبد
العزيز سيد الأهل می‌باشد.

اما نزد علمای اهل سنت در
کتابهایی که زندگی‌نامه‌ی امامان
مسلمان و علمای آنها و محدثان آنها

در آن وجود دارد، کتابی نیست که از
ابن امام بزرگ زندگی نامه‌ای را
نیاورده باشند^(۱).

(1) انظر على سبيل المثال لا الحصر:

سير أعلام النبلاء للذهبي (6/255-

270)، وفيات الأعيان لابن خلكان

(1/327-328)، مشاهير علماء

الأمصار لابن حبان (ص: 127)، الكامل

في التاريخ لابن الأثير حوادث سنة

(145هـ)، شذرات الذهب لابن العماد

=

به مانند آن زندگی نامه‌ای است
که محقق کتاب «مناظره للإمام الحجة
جعفر بن محمد الصادق رضی الله
عنهما» آورده است و مشتمل بر

الحنبلی (20/1)، صفة الصفوة لابن
الجوزی (94/2)، تاریخ الإسلام للذهبی
(45/6)، تاریخ ابن کثیر - البداية
والنهاية (108/10)، تاریخ ابن جریر
الطبری فی حوادث سنة (145هـ).

بسیاری از مباحث مفید می باشد^(۱).

بیوگرافی اِمام جعفر الصادق علیه السلام:

او همان گونه که از همگان
مخفی نمی باشد: امامی بزرگوار و امام
زمانش بوده است، او جعفر بن محمد
ملقب به صادق است، پدر او امام

(1) مناظره للإمام جعفر بن محمد الصادق
(ص: 15-46).

زمانش در علم و ادب و دین، امام
محمد ملقب به باقر بوده است و او
فرزند امام تابعین در زمانش زین
العابدین علی بن حسین علیه رضوان
الله تعالی بوده است.

اما پدر علی بن حسین رحمه الله
همان حسین رضی الله عنه نوهی رسول الله صلی الله علیه و آله و
سرور جوانان اهل بهشت و شهید
کربلا است که مظلومانه کشته شد علیه

رضوان الله تعالى، مادر او فاطمة دختر
رسول الله ﷺ، و پدرش پسر عموی
رسول الله ﷺ چهارمین خلیفه‌ی راشد:
علی بن ابی طالب علیه رضوان الله
تعالی می‌باشد.

امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء،
امام جعفر الصادق^(۱) را در راس

(1) انظر ترجمته فی السیر (6/255-270).

طبقه‌ی پنجم از تابعین قرار داده است
و بیان داشته است که امام جعفر در
سال هشتادم هجری در دورترین حد
به دنیا آمد و به همین دلیل امام
جعفر رضی الله عنه صحابه‌ای را که بعد از سال
هشتادم مردند را درک نمود. بعضی از
اهل علم گفته‌اند که او در سن کودکی
انس بن مالک رضی الله عنه را دیده است و به
همین دلیل از تابعین می‌باشد.

نسب جعفر علیه السلام از طرف مادرش:

مادر او أم فروة بنت قاسم بن محمد بن أبی بکر صدیق بود و پدر مادرش همان قاسم بن محمد از بزرگان علمای مدینه در زمانش بود و از فقهای شهر سبعة بود و پدر بزرگ او همان محمد بن أبوبکر که دست پروردهی علی بن أبی طالب رضی الله عنه بود؛ و او بعد از وفات صدیق رضی الله عنه با أسماء

بنت عمیس از علی بن ابی طالب
ازدواج نمود، و پسر آن زن محمد بن
أبو بکر صدیق در خانه‌اش بود که
علی رضی الله عنه او را پرورش داد.

اما مادرِ أم فروة همان أسماء
دختر عبد الرحمن بن أب و بکر صدیق
بود، و این بدان معناست که دایی‌ها و
عموهای ام فروة از ابو بکر رضی الله عنه بودند و
به همین دلیل وقتی از جعفر رحمه الله

درباره‌ی ابوبکر سوال شد، به سوال کننده گفت: «آیا مردی پدر بزرگش را دشنام می‌دهد؟! ابوبکر پدر بزرگ من است!»^(۱)، همچنین گفته است: «ابوبکر صدیق دو بار مرا به دنیا آورده است»^(۲) و این حدیث به شکل متواتر از مجالس مشهوری توسط

(1) سیر أعلام النبلاء (258/6).

(2) السیر (255/6).

أهل علم از او رحمه الله روایت شده
است.

زندگی علمی^۱ او

جعفر علیه رضوان الله تعالی در
خانه‌ی ادب و علم، و خانه‌ی نسب و
والایی رشد یافت او در خانه‌ی
دایی‌هایش از پدر بزرگش قاسم همان

^۱ - منظور علوم دینی است. (مترجم)

گونه که بعضی از اهل علم روایت کرده‌اند رشد یافت. گروهی گفته‌اند: او در خانه‌ی پدرش محمد باقر علیه السلام رشد یافت. در هر دو حالت در خانه‌ی علم و ادب و بزرگی و منزلت رشد یافته است و در شهر رسول الله صلی الله علیه و آله بزرگ شد، شهری که عده‌ی زیادی از علمای صحابه و بزرگان تابعین در آن بودند و علم را از پدرش و از پدر

بزرگش زین العابدین آموخت که در
سال نود و چهار هجری قمری وفات
یافت و عمر جعفر رضی الله عنه در آن زمان
چهارده سال بود.

همچنین علم را از پدر بزرگش
قاسم بن محمد آموخت؛ زی را او از
بزرگان علمای مدینه و از فقیهان آن
بود، ولی بیشتر علم را از پدرش
محمد باقر رضی الله عنه آموخت و از تمامی اهل

علم، علم کسب نمود، همان گونه که
ذهبی در سیر أعلام النبلاء آورده
است. ذهبی رحمه الله گفته است:
«سال هشتاد متولد شد و بعضی از
صحابه رضی الله عنهم را دیده است، می‌پندارم که
[از آنها] انس بن مالک و سهل بن
سعد بوده‌اند و همچنین از پدرش ابو
جعفر باقر و عبید الله بن ابو رافع و
عروه بن زبیر و عطاء بن ابي رباح -

روایتی که در صحیح مسلم آمده است
- و پدر بزرگش قاسم بن محمد و
نافع عمری و محمد بن منکدر و
زهری و مسلم بن أبی مریم و دیگران
حدیث روایت کرده است و بیشترین
حدیث را از پدرش روایت کرده است
و او از بزرگان علمای مدینه بود»^(۱).
عده‌ی زی‌مادی از او حدیث

(1) السیر (6/255).

روایت کرده‌اند که ذهبی آنها را در
سیر أعلام النبلاء بر شمرده است، او
رحمه الله گفته است: «از او پسرش
موسی کاظم و یحیی بن سعید انصاری
و یزید بن عبد الله بن الهاد - و آن دو
بزرگتر از وی بوده‌اند - و أبوحنیفه و
أبان بن تغلب و ابن جریرج و معاویه
بن عمار الدهنی و ابن إسحاق... در
طایفه‌ای از نزدیکانش و سفیان و

شعبه و مالک و إسماعیل بن جعفر و
وهب بن خالد و حاتم بن إسماعیل و
سلیمان بن بلال و سفیان بن عیینة و
حسن بن صالح از او حدیث روایت
کرده‌اند...»^(۱)، و تعداد زیادی از
بزرگان علماء را بیان نموده است که
از او رحمه الله حدیث روایت کرده‌اند.
چگونه خواهد بود، وقتی امام

(1) السیر (6/256).

جعفر صادق رضی الله عنه در شهر رسول الله صلی الله علیه و آله
رشد یافت، در آن فضای ایمانی و
علمی که نورهای علم و نورهای تقوا
تشنه داشت و او در بین خانه‌اش و
مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله رفت آمد می‌نمود.
امام ذهبی رحمه الله درباره‌ی
علم او قصه‌ی بدیع و زیبایی را بیان
داشته است و آن مناظره‌ای بود است
که بین امام ابوحنیفه و شیخش

جعفر رضی الله عنه انجام گرفت. خلیفه منصور از ابوحنیفه خواست تا مسائل سختی را از او جعفر صادق رضی الله عنه وقتی او به عراق رسید بپرسد، زیرا مردم توسط او به فتنه افتاده بودند.

أبوحنیفه رحمه الله گفته است:
«به سوی او - یعنی خلیفه ابوجعفر منصور - خوانده شد، او گفت: ای ابوحنیفه! مردم توسط جعفر بن محمد

به فتنه افتاده‌اند، پس برای او سوالهای سخت آماده کن، گفت: برای او چهل سوال آماده کردم، سپس نزد ابو جعفر آمدم و جعفر سمت راستش نشسته بود، وقتی به آن دو نگاه کردم هیبتی را در جعفر دیدم که در ابوجعفر [خلیفه‌ی عباسی] نمی‌دیدم، سلام کردم و به من اجازه داد و نشستم، سپس متوجه جعفر شدم و گفت: ای

ابوعبدالله! آیا این را می‌شناسی؟ گفت:
بله. این ابوحنیفه است... نزد ما آمده
است زیرا او نزد وی مدتی در مدینه
بود و وقتی از او خواسته شد تا
قضاوت کند از عراق فرار کرد و در
مدینه پنهان شد و با جعفر صادق علیه
رحمة الله همراه شد و از او درس
آموخت - سپس خلیفه گفت:
مسائلت را بیان کن تا از ابوعبدالله

سوال کنیم! گفت: شروع به سوال از
وی نمودم و درباره‌ی مسأله می‌گفت:
شما - یعنی اهل عراق - درباره‌ی آن
می‌گویید: این چنین و آن چنان و اهل
مدینه می‌گویند: این چنین و آن چنان
و _____
می‌گوییم: این چنین و آن چنان - و
نظـر خـود را بـیـان
می‌داشت - ابوحنیفه می‌گفت: گاهی

تابع ما بود و گاهی تابع اهل مدینه و
گاهی با تمامی نظرها مخالفت می‌کرد
(به این معنا که امری را انتخاب می‌کرد
نمود که نه با اهل عراق اتفاق داشت و
نه با شیوخ مدینه) تا آن که چهل
سوال را بیان نمودم و سوالی را بی‌ی
جواب نگذاشت! سپس ابوحنیفه گفت:
آیا روایت نکرده‌ایم که عالمترین مردم
کسی است که به اختلاف مردم عالم

باشد؟».

ابوحنیفه این قصه را وقتی بیان داشت که از او پرسیده شد: «فقیه‌ترین کسی که دیده‌ای چه کسی است؟ گفت: هرگز کسی را ندیده‌ام که فقیه‌تر از جعفر بن محمد باشد»^(۱) پس الله تعالی از او راضی باشد و او را راضی گرداند.

(1) السیر (258/6).

عبادت و زهد و پرهیزگاری وی رضی الله عنه:

اما حالت وی رضی الله عنه در عبادت و

آنچه به آن متعلق

می باشد، انجام دهنده ای بود که امام

زمانش در آن بود. اگر بندگان زاهد

شمرده شوند، او اولین آن گروه است

و اگر ذکر کنندگان فروتن شمرده

شوند او پرچم دار آنها است.

از عبادت و فروتنی وی

ماجراهای زیادی روایت شده است و حدیث‌های زیادی وجود دارد که امامان و افراد ثقه آن را بیان نموده‌اند و توسط آن کتابها پر شده است. اگر ترس از طولانی شدن و تنگی زمان وجود نداشت، مقدار زیادی از آنها بیان می‌شد، ولی برای اشاره به تعدادی از آنها اکتفا می‌کنم:

مالک بن انس علیه رحمة الله

تعالی گفته است: «من نزد صادق
جعفر بن محمد رضی الله عنه می رفتم و بالشش
را به سوی من جلو می انداخت و در
من ارزشی نمی دید و می گفت: ای
مالک! من تو را دوست دارم، از آن
شادمان می شدم و الله را برای آن حمد
می گفتم.

وی رضی الله عنه در سه حالت بیشتر نبود:
روزه دار، نماز خوان و ذکر گوینده و

از بزرگان عبادت کنندگان و بزرگان
زاهدان بود همان کسانی که از الله ﷻ
خشیه دارند، سخن بسیار می گفت و
مجالست با وی نیک بود و بسیار
فایده داشت و وقتی می گفت: رسول
الله ﷺ و آتش فرموده اند، شخصی سبز
می شد و دیگری زرد تا جایی که
کسی که او را نمی شناخت، آن را
انکار می کرد! همراه او سالی حج

نمودم و وقتی هنگام احرام بر شترش
سوار شد، همچنان لبیک گوین بود تا
جایی که صدایش در حلقش قطع
می‌شد. گفته است: [لبیک گفتن وی به
گونه‌ای بود که] نزدیک بود از روی
شترش بیافتد. به او گفتم: ای پسر
رسول الله! ناگزیر نیستی که [دائماً]
بگویی! به من گفت: ای پسر ابو عامر!
چگونه از گفتن لبیک اللهم لبیک

دست بکشم؟ در حالی که می‌ترسم که گفته شود: لا لیبیک و لا سعدیک»^(۱).

همچنین مالک رحمه الله گفته

است: «چشمی ندیده و گوشی نشنیده

است و بر قلبی خطور نکرده است که

بشری با فضیلت‌تر از جعفر بن محمد

صادق در فضیلت، علم، عبادت و

(1) الخصال (77/1).

پرهیزگاری وجود داشته باشد»^(۱).

همچنین وی رحمه الله گفته

است: «زمانی با او آمد و شد می‌کردم

– منظورش زیاد بودن به نزد وی

رفتن است – و او را ندیدم مگر بر

سه خصلت: گاهی نمازگزار بود و

گاهی روزه‌دار بود و گاهی قرآن می-

خواند و ندیدم سخن بگوید، مگر آن

(1) المناقب لابن شهر آشوب (4/248).

که در حال طهارت بود»^(۱).

امام سفیان ثوری رحمه الله گفته است: «به نزد جعفر بن محمد رفتم و بر او پیراهنی از خز دکناء و کسائی از خز آیدجانی بود، با تعجب به وی نگاه کردم و گفتم: تو را چه شده است ای ثوری؟ گفتم: ای پسر رسول الله! این از لباسهای تو و لباسهای

(1) تهذیب التهذیب لابن حجر (2/88).

پدارت نمی‌باشد! گفت: آن زمان
تهیدستی بود و آنها به اندازه‌ی فقر و
دارایی‌شان عمل
می‌نمودند و این زمانی است که هر
چیزی در آن زیاد شده است... گفت:
سپس جبه‌ی خود را کنار زد و در
زیر آن جبه‌ای از پشم سفید بود و آن
به شدت فروتنانه بود و گفت: لین را
برای الله پوشیده‌ایم و لین را برای

شما، آنچه برای الله است آن را مخفی
می‌داریم و آنچه برای شما است آن را
آشکار می‌کنیم»^(۱). بیه این معنا: در
مقابل مردم نعمت الله تعالی بر ما را
آشکار می‌کنیم و وقتی در خانه‌هایمان
هستیم و همراه الله وَعَلَيْكُمْ در خلوت خود
هستیم و کسی جز الله تعالی از ما
اطلاع ندارد، به مانند زاهدان رفتار

(1) السیر للذهبی (262/4).

می‌کنیم. این حدیث درباره‌ی از بین رفتن مشکل بین او و بین سفیان بوده است؛ زیرا نزدیک بودن آنها به هم شدت داشت.

امام مالک رحمه الله گفته است:
«مرد راستگو خرفت شدن پیری او را
فرا نمی‌گیرد و آگاهی خود را هنگام
بیهوشی از آمدن روح از گلو از دست
نمی‌دهد.» و «چه کسی راستگوتر از

کسی است که دشمنان و دوستان و
تاریخ نویسان به او لقب
صادق (راستگو) داده‌اند» این امری که
بیان نمودیم تعلیقی است که بر عبارت
امام مالک از محمد أبو زهره در
کتابش «الإمام الصادق»^(۱) آورده
است.

(1) انظر: الإمام الصادق (ص: 51).

افلاق و کرامت او رضی الله عنه:

اما گرامی بودن اخلاقش و کرامتش و فروتنی اش و بردباری اش و راستگویی و هیبتش و ستایش علماء از وی باعث ایجاد زبردستانی برای وی شده است و نصیب زیدادی از وی برده شده است. آنچه از وی روایت شده است بیشتر از آن است که یاد گردد و مشهورتر از آن است که نشر

یابد و اگر جستجوگری درباره‌ی آن
جستجو کند، سخنان و روایات برای
وی بسیار زیاد می‌شود و برای اینجا
همان قدر که عقل آن را کافی می‌داند،
بس است:

إمام ذهبی در سیر أعلام النبلاء
گفته است: «أحمد بن أبی بکیر از
هیاج بن بسطام روایت کرده است که
می‌گفت: جعفر بن محمد به مردم غذا

می‌داد تا جایی که برای خانواده‌اش
چیزی باقی نمی‌ماند»^(۱).

این بخشش برای کسی است که
از فقر نمی‌ترسد، و این عمل را جدِّ
وی رسول الله ﷺ نیز انجام می‌داد که به
وی اقتدا نموده است.

ذهبی در سیر أعلام النبلاء^(۲) آورده

(1) السیر للذهبی (262/6).

(2) السیر (262/6).

است که بعضی از اصحاب جعفر بن محمد آورده‌اند که از صادق رحمه الله سوال شد: «برای چه الله ربا را حرام نموده است؟ گفت: برای آن که مردم عمل نیک را از خود منع نکنند»، این دلیلی بر کرامت و سخاوت‌مندی وی می‌باشد.

بله بزرگتر از آن نیز وجود دارد که از وی روایت شده است که او برای از بین بردن دشمنی بین مردم،

متحمل زیان می‌شد و در این حالت
صلح بین آنان را بر می‌گزید.

عجیب نیست که این اخلاق امام
جعفر صادق علیه رضوان الله تعالی
می‌باشد، زیرا او از سلاله‌ی مبارکی
است که از یک طرف به پسران سرور
افراد بشر صلوات الله وسلامه علیه
می‌باشد و از طرف دیگر سلاله‌ی
خلیفه‌ی او و همنشین بس‌یار

راستگوش [ابوبکر صدیق] است

﴿تَوْتِي أَكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾

[إبراهيم: 25] (به اذن پروردگارش

همیشه میوهی خود را می دهد).

از سخنان و سفارش‌هایش صلی الله علیه و آله:

از سخنانش رحمه الله این می‌باشد: «فقیهان امین‌های رسولان هستند، پس هرگاه فقیهان را دیدید که به سلاطین روی می‌کنند، آنها را متهم سازید»^(۱).

روزی نزد منصور بود - و او به

(1) السیر (6/262).

گرفتن معروف بود - مگسی بر روی
بینی منصور قرار گرفت و آن را می-
راند و دوباره‌ی باز می‌گشت، خلیفه
رو به جعفر نمود و گفت: الله برای چه
مگس را آفرید ده است؟ گفت: تا
زورگویان را ذلیل نماید»^(۱). و به

(1) السیر (264/6).

خلیفه اشاره نمود^(۱).

در وصیتش به پسرش موسی
[کاظم علیه السلام] می گفت: «ای پسرم! اگر
کسی به آنچه برای او قسمت شده
است، قناعت کند، بی نیاز می گردد و
اگر کسی چشمش به دنبال آنچه برای
دیگران است، باشد فقیر می گردد و

(1) این مطلب ادعای انجام تقیه توسط امام

جعفر صادق علیه السلام را نفی می کند.

کسی که به آنچه برای او قسمت شده است، راضی نباشد، الله را در حکم نمودنش، متهم ساخته است؛ و کسی که تزلزل دیگران برای او کوچک شود، تزلزل خودش برایش بزرگ می‌شود و کسی که از دیگران حجاب را بردارد، از عورت او حجاب برداشته می‌شود و کسی شمشیر ستم را برهنه سازد، توسط آن کشته می‌شود -

شود و کسی که چاهی برای برادرش
حفر کند، الله او را در آن واقع می-
گرداند و کسی که در مجلس سفیهان
داخل شود، حقیر می شود و کسی که
در مجلس علماء حاضر شود، وقار
می یابد و کسی که به محل بدی وارد
شود، متهم می گردد.

ای پسرم! تو را باز می دارم که از
رجال عیب جویی کنی که به تو عیب

گرفته خواهد شد و تو را بر حذر
می‌دارم از این که در امری داخل
گرددی که به تو مربوط نمی‌شود و
توسط آن ذلیل می‌گرددی.

ای پسر! حق را بگو چه به نفع
تو باشد و چه بر علیه تو باشد و برای
تو از بین نزدیکانت برای آن شأنی
وجود داشته باشد. تلاوت کننده‌ی
قرآن، فاش کننده‌ی سلام، امر کننده به

معروف و نهی کننده از منکر باش و
کسی که با تو قطع صله‌ی رحم می‌کند
با او صله‌ی رحم کن و کسی که در
ارتباط با تو سکوت می‌کند، تو شروع
کننده‌ی [سخن] باش و کسی که از تو
درخواستی می‌کند به او عطا کن.

ای پسرم! تو را از خبرچینی و
دو بهم زنی بر حذر می‌دارم زیرا
توسط آن دشمنی در قلبها کاشته می‌-

شود. و تو را بر حذر می‌دارم از روی
کردن به عیب‌های مردم، [زیرا] منزلت
کسی که به عیب‌های مردم روی می-
کند به مانند منزلت شخص بی‌خیر
است.

اگر از تو طلب بخشش شد، بر
توست که به معادن آن رجوع کنی،
زیرا برای بخشش معادنی وجود دارد
و برای معادن ریشه‌ها و برای ریشه‌ها

فرعها و برای فرعها ثمرات و ثمرات
نیکو نمی‌گردد، مگر با فرعیات و
فرعیات نیکو نمی‌گردد مگر با ریشه -
ها و ریشه‌ها نیکو نمی‌گردد، مگر با
معادن نیکو. به دیدار اهل خیر برو و
به دیدار فاجران نرو؛ زیرا آنان سنگی
هستند که آب از آنها خارج نمی‌گردد
و درختی هستند که برگ آن سبز
نمی‌گردد و زمینی هستند که از آن

گیاه خارج نمی‌گردد»^(۱).

از حکمت او صلی الله علیه و آله این می‌باشد که
گفته است: «شما را بر حذر می‌دارم
از جدل در دین، زی را آن باعث
دشمنی و بغض ورزیدن می‌شود».

همچنین گفته است: «تو را از
جدل نمودن در دین باز می‌دارم، زی را
آن باعث نفاق می‌شود».

(1) السیر (6/263).

وفات وی رضی الله عنه:

إمام صادق علیه رحمة الله و
رضوانه در مسیر بخشش و عطا بود
که به دو وحی تمسک می جوید:
کتاب الله [تعالی] و سنت جدش
مصطفی صلی الله علیه و آله و دعوت کننده و
آموزگاری در راه نشر آن دو می بود.
این راه را یاری نمود و عمر او
زیاد طول کشید، اندوهی در گلوی

اهل بدعت بود و سند و یاری دهنده -
ای برای اهل سنت و جماعت.

بعد از این زندگی بزرگوارانه و
راه پیمودنی روشن کننده، امر الله
سبحانه و تعالی که برای هر بنده‌ای
می‌باشد، برای وی فرارسید و در
شوال سال 148 هـ ق وفات یافت.

در کنار قبر پدرش باقر رحمه الله
در بقیع دفن شد و مسلمانان برای او

در مسجد جدش رسول الله ﷺ نماز
خواندند.

در وفات او مرثیه‌هایی سروده
شد، از آنها:

سول وقد راحوا به یحملونه

علی کاهل من حاملیه وعاء

رون ماذا تحملون إلی الثری

ثبیراً ثوی من رأس علیاء شاه

و همچنین گفته شده است:

يا ليتنى ثم يا ليتنى

شهدت وإن كنت لم أشـ

كيت فى بثه جعفرأ

وساهمت فى لطف العـ

من قبل نفسك قلت الفداء

وكف المنية بالمرصـ

ية يُدفن فيه الندى

وغرّة زهر بنى أحمـ

چرا عده‌ی زیادی از فرقه‌ها سعی

می‌کنند، تا خود را به جعفر

صادق رضی الله عنه منسوب کنند؟

در این مبحث اشاره‌ای دارم به

بزرگترین قضیه از قضایایی که بلید

درباره‌ی آن تأمل نمود؛ سخن

درباره‌ی زندگی و عبادت و زهد و

پرهیزگاری وی و دفاع از حق و

استجابت شدن دعایش و پناه

گرفتنش به الله تعالی بسیار است ولی
قضیه‌ای مهمتر در مطالب ما درباره‌ی
این شخصیت وجود دارد و آن این
است که فرقه‌ها همه خود را منسوب
به وی می‌دانند...

شخصیت امام جعفر صادق
رحمه الله شخصیت بزرگی است و
برای او در ذات و نسب و در علم و
در زهد و در هر آنچه که به وی

مربوط می‌شود، منزلت والایی وجود
دارد... مردم حریص هستند که خود
را به وی منسوب دانند و دروغ نیست
که مردم خود را به وی منسوب می‌-
دانند، ولی امر بزرگی باقی می‌ماند و
آن این است که کدامیک در این
انتساب راستگو هستند؟!

در مباحث قبلی گفتیم که امام
اهل عراق و اهل رای گفته است:

«اگر آن دو سال نبود، نعمان هلاک می‌شد» و در این سخن اشاره دارد به دو سالی که نزد جعفر علیه رضوان الله درس آموخته است.

این چندین بود وضع و حال کسانی که در مدرسه‌ی حنفی علم آموختند، مانند: محمد بن الحسن و زفر و قاضی ابی یوسف؛ اگر در

کتابهایشان^(۱) جستجو شود، سخنان
زیادی یافت می‌شود که از ابوحنیفه از
جعفر روایت شده است و بلکه سخنان
زیادی را از جعفر صادق رضی الله عنه روایت
کرده‌اند.

(1) وانظر علی سبیل المثال: کتاب الآثار
للقاضی أبی یوسف وکتاب الآثار لمحمد
بن الحسن.

اما امام دارالهجرت، امر در کمال
آشکاری می باشد، سخن امام مالک را
درباره‌ی امام جعفر علیهما رحمة الله
تعالی^(۱) بیان داشتیم و امری که وجود
دارد ارتباط زیاد بین او و بین امام
جعفر رضی الله عنه بوده است.

نگریسته شود به ارتباط او با

(1) انظر: مبحث عبادته وزهده وورعه رضی الله عنه

من هذا الكتاب.

إمام سفیان ثوری علیه رحمة الله
تعالی، کسی که به دیدار او بسیار می-
رفت تا آن که ارزش زید مادی بـین او
بـین إمام صادق علیهما رحمة الله
ایجاد شد؛ و امام صادق علیه رضوان
الله مسائلی را برای وی آشکار کرد که
برای بسیاری از افراد مخفی داشت.

رفت و آمد آن امامان با إمام
جعفر در نهایت وضوح ایجاد می شده

است و آن آشکار و مشهور بین مردم
است، امام علیه رضوان الله در مدینه
زندگی نمود و آنچه درباره‌ی آن
بزرگان و امثال آنها وجود دارد لاین
است که آنها معلم و دانش آموز نسبت
به آن بزرگوار بودند، صادق رحمه الله
از آنان علم کسب نمود و آنان نیز از
وی علم کسب نمودند و بلکه جلسات
خاصی با امام جعفر رحمه الله داشتند،

امام جعفر بین آنها حاضر می‌شد.
همان گونه که در بعضی از روایات
آمده است که امام جعفر برای ابوحنیفه
بر اساس چیزهایی که به وی رسیده
بود، نامه‌ای نوشت، او را خواند و
شروع به سوال نمودن از آنچه به آن
فتوا داده بود و مقایسه نمودن، کرد و
او را از زیاد قیاس کردن بر حذر
داشت و این امر در مناظره‌ی طولانی

که بین امام ابوحنیفه و استادش جعفر
صادق صورت گرفت وجود دارد و
محمد أبوزهره رحمه الله در کتابش
«الإمام الصادق» به آن اشاره نموده
است.

وقتی به لیدن حساب و کتاب
نمودنی که بین امام جعفر صادق و
أبی حنیفه صورت گرفت؛ برای ما به
وضوح آشکار می‌گردد که امام جعفر

صادق درباره‌ی اشتباهاتی که به نظر او علماء داشتند، بی تفاوت نبود و همچنان درباره‌ی کسانی که علم کسب می‌کردند و درباره‌ی آنچه خطا می‌نمودند، بی تفاوت نبود، بلکه بر آنها رد می‌آورد و آنان را مورد حساب قرار می‌داد و در قضایای مختلف با آنها مناقشه می‌نمود.

این نشان می‌دهد که اگر آن

مدارس از هدایت پيامبر ﷺ خارج
می شدند، امام جعفر عليه رحمة الله
تعالی به آن راضی نمی شد و به آنان
اعتراض می نمود و به شدت آن را
انکار می نمود و ایراد آن را بیان می -
فرمود و مخالفت آن را با هدایت
پيامبر ﷺ روشن می ساخت.

اگر امام جعفر مدرسه ی کوفه را
به گونه ای می دید که از هدایت

پیامبر ﷺ دور شده‌اند، به شدت به انکار آن هنگامی که فقهای عراق از او دعوت نمودند، می‌پرداخت و در جلوی آنها امام ابوحنیفه وجود داشت و چه بسا که به علت زیاد قیاس نمودن با او مناقشه نمود، به این معنا که از زیاد بودن آن ایراد گرفت... اگر می‌دید که ابوحنیفه در قیاس شدت زیاد از حد به خرج می‌دهد و از دین

خارج شده است، او را انکار می نمود، همان گونه که از حق در برابر خلفای بنی امیه و بنی عباس، دفاع می نمود و با پسر عمویش مخالفت نمود و با او بیعت ننمود، بلکه برای حفظ دین از سیاست دور ماند، پس چگونه می شود در آن افراط نموده باشد؟!

وقتی جعفر صادق رحمه الله در مقابل مالک و ابوحنیفه و دیگر علماء

سکوت نمود، اگر آنها در نشر علم با سنت پیامبر ﷺ مخالفت می نمودند، به انکار آنها می پرداخت و وقتی این انکار وجود ندارد، ما می فهمیم که با علم آنها و عمل آنها در انتشارش موافق بوده است و از اینجا معلوم می شود که نسبت تقیه دادن به دین جعفر رضی الله عنه و انتساب به وی دروغ بوده است.

این بعضی از دلایل عقلی و نقلی
است که امام جعفر صادق، امامی از
امامان اهل سنت و جماعت بوده است
که به وی اقتدا می شده است.

اما فرقه‌های دیگر: اگر از
اسماعیلیه سوال کنید که دلیل صادقانه
بودن انتساب آنها به امام جعفر چه
می باشد، جواب قانع کننده‌ای یافت
نمی شود.

اما مذهب جعفری اثنی عشری،
از روی غلو معصوم بودن او را مطرح
نمودند و ده‌ها هزار حدیث درست
کردند و به وی منسوب داشتند و آنان
را مطالبی که از معصوم گفته شده
است، قرار دادند، بدون آن که صحیح
آن را از ناصحیح آن جدا کنند و
همچنین قوی آن را از ضعیف آن. در
اینجاست که سوالی از آنها می‌پرسیم

که جواب درستی برای آن ندارند و
تسلیم اشتباه خود نمی‌شوند و آن
سوال این است:

ما می‌دانیم که بر رسول الله ﷺ
دروغهای زیادی منسوب شده است و
این برای دیگران از درجه‌ی اولی
می‌باشد، مخصوصا درباره‌ی امام
جعفر صادق علیه السلام، در نتیجه کوشش
اثنی عشری درباره‌ی روشن نمودن

احادیث صحیح از دروغ آنها چه می-
باشد، همان گونه که اهل حدیث
درباره‌ی آنچه از پیامبر ﷺ انجام داده-
اند؟! پس جواب آنها از این سوال چه
می‌باشد؟

ای خواننده‌ی گرامی!

روایت‌هایی که از جعفر صادق

آمده است دارای سه حالت می‌باشد:

1- روایت‌هایی که موافق قرآن

و سنت است و جدلی درباره‌ی قبول
کردن آنها وجود ندارد.

2- روایت‌هایی که تناقضی با

کتاب و سنت ندارد، چه آنهایی که

علمای سنت - یا به تعبیر شیعه، عامه

- آن را روایت کرده‌اند و یا آن که به

صورت منفرد دیگران آن را روایت

کرده‌اند، این احادیث نیز مورد قبول

می‌باشند و این را بر اساس اجتهاد

وی رضی الله عنه قرار می‌دهیم، زیرا با قرآن و سنت تضادی ندارد.

3- روایت‌هایی که با مطالب

شرعی تناقض دارد و عقل به آن اعتراف نمی‌کند، این روایاتی است که بر امام جعفر صادق دروغ بسته شده است و دروغ بودن آن با تضادی که با نقل و عقل دارد، روشن شده است و این احادیث مردود و غیر قابل قبول

است.

این روایت‌های دروغی که به امام جعفر صادق نسبت داده شده است، همان محور به وجود آمدن فرقه‌ها می‌باشد و روشن نمودن این مطلب به نزدیک شدن بین فرقه‌ها منتهی می‌شود و وجهی حقیقی و صحیحی در این کوشش مشخص می‌گردد و نیاز به کوشش بزرگ دارد

به همان چیزی که ما را به آن دعوت
می دهند و ما به آن دعوت می دهیم و
آن نگرستن به روایت‌هایی است که
از امامان روایت شده است و نیاز به
جدا کردن صحیح از ضعیف دارد؛ تا
آن که بعد از جدا کردن به احادیث
صحیح آن بنگریم و درباره‌ی آن به
گفتگو پردازیم.

کتابی را می آوریم که شانزده

هزار روایت در آن آمده است یا کتابی
که هزاران روایت در آن وجود دارد یا
کتابی که تعداد جلدهای آن بیشتر از
صد جلد است و آنها مملو از احادیث
امام جعفر صادق می‌باشند، ولی بین
صحیح آنها و ضعیف آنها جدایی
صورت نگرفته است، پس چگونه از
آنان درس بگیریم و یا درباره‌ی آنها
مناقشه کنیم؟

بعضی از شد یعیان معاصر بر
صحابه‌ی بزرگ ابوهریره رضی الله عنه لیدراد
گرفته‌اند که چرا حدود هزار حدیث
روایت کرده است و گفته‌اند: چگونه
ممکن است که ابوهریره این احادیث
را روایت کرده باشد؟! ما می‌گوییم:
پس چگونه ممکن است که کسی
سی‌هزار حدیث و بیست و یک پانزده هزار
حدیث روایت کرده باشد و همه‌ی آنها

از صادق رضی الله عنه باشند؟!

این قضیه احتیاج به تأمل
طولانی دارد و ما می‌گوییم: ما به
منسوب بودن به امام جعفر احترام
می‌گذاریم و می‌گوییم: امام جعفر و
پدرش و فرزندش و پدران‌ش از
امامان ما هستند و اعتقاد داریم و
شکی در آن وجود ندارد و مجادله‌ای
در آن نداریم که امام علی رضی الله عنه امام

بوده است، زیرا او چهارمین از خلفای
راشدین بوده است و پنجمین آنها
حسن رضی الله عنه بوده است و امام حسن و
حسین رضی الله عنهما سرور جوانان
بهشت هستند، امامت و فضیلت امام
زین العابدین را بزرگ می‌دانیم، و
همچنین فضیلت و امامت پسرش
محمد باقر را و این چندین است
فضیلت و امامت امام جعفر صادق، و

پسرش موسی کاظم، و دیگران... در
فضیلت امامان و منزلت آنها مشکلی
وجود ندارد، ولی وضع و حال این
روایتهای بسیاری که از آنها روایت
شده است، چه می باشد، و می گوییم:
صحیح آنها را از نادرست آنها جدا
کنید و بگویید: کدام قابل قبول است و
کدام غیر قابل قبول، تا بتوانیم که
دربارهی آنها گفتگو کنیم و در این امر

با یکدیگر مناقشه نماییم.

این طلب نمودن و درخواست نمودن، متوجهی همه می باشد، نسبت به علمای سنت و صریح بودن علمی آنها شایسته می دارد تا این رویهات مورد مدارست قرار گیرند و بر ترازوی نقد علمی گذاشته شوند تا آن که قابل استفاده قرار گیرند و پاک

شوند^(١).

* * *

مناظره‌ی علمی:

(1) ظهر فی الآونة الأخيرة بعض المؤلفات والرسائل الجامعية التي اهتمت بقضية نقد الروايات وتمحيصها، من أهمها: تحقيق مواقف الصحابة من الفتنة من روايات الطبري والمحدثين، لمحمد أمحزون؛ فنسأل الله سبحانه أن تكون هذه البادرة نواة لمشروع أكبر.

ای خواننده‌ی گرامی:

ای مطلب را با گفتگویی آرام که
با یکی از طلبه‌های علمی درباره‌ی
این مسأله صورت گرفت را به پلیمان
می‌رسانم.

به من گفت: ابوهریره بعد از
بزرگان صحابه مسلمان شد و از
همه‌ی آنها حدیث بیشتر روایت کرده
است و روایت‌های او را قبول می‌-

کنید... الخ.

به او گفتم: تعداد احادیثی که
روایت کرده است، چه تعداد می باشد؟
و موضع علمای قدیم شیعه درباره‌ی
او چه می باشد؟

به من گفتم: تعداد آنها برای من
مهم نیست و موضع آن علماء [نیز]
برای من مهم نیست... - یا سبحان
الله!!

به او گفتم: تعداد احادیث غیر
تکراری صحیح بخاری (بخارایی) چه
تعداد است - تمامی آنها، چه از
ابوهریره روایت شده باشند و چه
دیگران - به پنج هزار حدیث نمی-
رسد.

آن را تصدیق نکرد و گفت:
عجیب... فقط پنج هزار!
فهمیدم که آن مرد نمی‌داند

چگونه احادیث صحیح بخاری را
انتخاب کرده‌ایم و شرط‌های آن چه
می‌باشد؟؟

چقدر طول کشید که آن جمع
شده و نوشته شد؟ و فضیلت مؤلفش
چه می‌باشد؟؟

به او گفتم: این کافی است که
امام بخاری برای نوشتن صحیحش،
شانزده سال طول کشید تا احادیث آن

را جمع نمود، و او رحمه الله شرط گذاشت که هر کدام از راویان احادیث از حافظان باشند و از او دروغ شنیده شده باشد و برای حدیث از کسی که آن شنیده شده است، سند قرار داد، و همچنین شرط نمود که در اثابت حدیث هر راوی به استادش توجه داشته باشد و از او شنیده باشد و

حدیث شاذ^۱ نبوده و معلل^۲ نباشد.

^۱ - حدیث شاذ به حدیثی گفته می‌شود که با حدیثی با راوی قوی‌تر تضاد داشته باشد. (مترجم)

^۲ - معلل به حدیثی گفته می‌شود که متن حدیث گویای مطلب آن نباشد. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به مقدمه‌ی کتاب نور سنت و تاریکی‌های بدعت در سایت www.aqeedeh.com رجوع

کنید (مترجم)

با صراحت بیان نمود که من از
بعضی احادیث آن انتقاد دارم و
حدیث مشهور که وارد کردن مگس
[در آب] می‌باشد را بیان نمود.

از او سوال کردم: آیا او اطلاع
دارد که این حدیث صحیح است و
قرائت آن چه می‌باشد؟

به انجام ندادن آن جواب داد
ولی در حالی که حدیث را شنیده بود،

گفت: ما گروه شیعیان کتاب‌های
برادران اهل سنت خود را متهم می‌-
سازیم و در خواندن آن و مخصوصاً
مشایخ آن ایراد وارد کرده و بر آنها
ردّ‌هایی نوشته شده است... الخ.

به او گفتم: هزاران میلیون از اهل
سنت از زمانی که این کتاب نوشته شد
و در آن کتاب آمد، برای او دعا می‌-
کنند، زیرا او کوشش خود را معطوف

به خدمت حدیث رسول الله ﷺ نمود و
این امر قرن‌ها طول کشیده است و
اهل سنت بر درست بودن احادیث آن
اتفاق نظر دارند و این از نعمتهای الله
تعالی بر ما می‌باشد.

ولی سوال من این است: کوشش
شما برای تخریب احادیث رسول ﷺ و
پاک کردن آن از احادیث دروغی چه
بوده است؟!

منزلت امامان نزد شما مخفی
نیست و آنها را معصوم می‌دانید و
سخن آنها نزد شما حجت است، پس
کوشش شما برای پاک کردن لاین
احادیث که از آنها روایت می‌کنید،
کجاست؟؟

خواست جواب بدهد و به او
گفتم: عجله نکن... و صبر کن... من و
تو دیگران از فرهنگ سازان دینی

هستیم و اشخاص دیگری که غیر از
ما که دارای مدارکی در این زمینه
هستند، اگر چیزی را در مهمترین
کتاب شما - که همان کتاب الکافی
است - تو این امر را چگونه می بینی
- در حالی که تو حجت الاسلام
هستی - چگونه روایت های صحیح از
ضعیف [جدا می شوند]؟؟

شکی نیست که برای آن احتیاج

به جستجو و کاوش و مطالعه‌ی
کتاب‌های اساتید را داری.

گفت: بله، درس دادن آن را
انجام می‌دهیم و من اصولی هستم، و
ممکن است حدیثی را که عقل قبول
نمی‌کند را رد نمایم؛ زیرا نزد ما کتاب
صحیحی وجود ندارد، بلکه تمامی
کتابهای ما در برابر نگرستن و تعقل
کردن بی‌اعتبار هستند.

گفتم: اندکی برای من صبر کن...
آیا این گونه نیست که روایتی را قبول
می‌کنی و یا ده‌ها صفحه را قرائت
می‌کنی یا پنج روایت را یا بیشتر، بعد
از آن باز می‌گردی؟؟ چه خواهی
کرد؟

گفت: بر حسب حال و نزد ما
منه‌جی برای صحیح و ضعیف دانستن
وجود دارد و کتاب مؤلفی وجود دارد

از جناب بهبودی که صحیح الکافی را
[در آن] بیان داشته است و نزد ما
اجتهاد وجود داشته و برای آنها
علمایی داریم و هر عالمی می‌نگرد و
اجتهاد می‌کند و بر اساس آنچه می-
بیند، حکم صادر می‌کند.

گفتم: عجله نکن... این امر چه
مقدار زمان احتیاج دارد؟ و آیا هر
طلبه‌ای در حوزه می‌تواند این را انجام

دهد، بلکه حتی علمای بزرگ می-
توانند این کار را انجام دهند؟

مسأله‌ی بزرگتری باقی می‌ماند:

آیا اگر حدیث صحیحی نزد تو وجود

داشت می‌توانی بفهمی که امام آن را

از روی تقیه گفته است یا آن را بر

اساس حقیقت بیان داشته است؟؟

به این معنا که چه ضوابطی برای

جدا کردن آنچه از تقیه گفته شده

است در برابر آنچه بر حقیقت گفته
شده است وجود دارد؟

آیا آن را تمام علماء می دانند؟

آیا آن موجود و مدون می باشد؟ یا هر
عالمی برای خود اجتهاد می کند؟؟

طلب نمود که انصراف دهد و

گفتگوش را با من کامل نکند، به او

گفتم: عجله نکن! قبل از انصراف به

تو می گویم: موضع علماء و مراجع

درباره‌ی عمل بهبودی چه می‌باشد؟؟
به این مثال من توجه کن! اگر
کسی عسلی نزدش بود که قسمتی از
آن با سم کشنده‌ای مخلوط بود... چه
باید انجام دهد؟

آیا ممکن است از عسلی که با
سم مخلوط شده است، استفاده کند یا
آن که کوشش نملید که قبل از آن،
عسل نیکو را از عسل مسموم جدا

کند؟؟

برای شخص آزاده اشاره‌ای کافی
است.

سپس قبل از آن که انصراف دهد
از او خواستم تا درباره‌ی خوشبختی
علمای شیعه تأمل کند و این در حالی
است که آنها کتابی را می‌خوانند که از
سخنان امامان می‌باشد و بعضی از آنها
اعتقاد دارند که آن حجت است و آنها

اعتقاد دارند که این سخنان صحیح
هستند و توسط آن اطمینان خاطر
می‌یابند، آنان جمع می‌شوند و در شب
هر جمعه دعای کمیل می‌خوانند، زیرا
آنها اعتقاد دارند که آن صحیح است و
آن مطلبی لطیف است که از آن اطلاع
دارند.

بله باید با عقل در این قضیه
تفکر صورت گیرد. نبلید دعوت

کننده‌ای بین ما و قرآن بزرگ قرار
گیرد و همچنین بین ما و سخن سرور
پیامبران، همچنین سخن امامان میانه-
رو، بلکه بر ماست که سخنان آنان را
بخوانیم و از آن استفاده کنیم.

سخن مرا قطع نمود و گفت: در
مؤسسه‌های شیعه‌ی پُر نور، مبحث-
های علمی بزرگ وجود دارد و در
آنها نور را می‌یابی، از آنها موسوعه

الإمام الحسين عليه السلام است که بیشتر از
پانصد صفحه می باشد.

امید به الله که در سخنان و اعمال
وی تحقیقی صورت گرفته باشد و
صحیح آن تخریب شده باشد و از آن
تبعیت صورت گیرد.

گفتم: امید به الله که مطلوب

تحقق یابد^۱.

بشارت دادن:

سخن خود را با این بشارت به
پایان می‌رسانم، به فضل الله تعالی

¹ - یکی از علمای بزرگ عربسان به نام
عبدالله حیدری که ایرانی الاصل است، گفته
است: اگر در تمامی کتابهای شیعه پنج
حدیث پیدا شود که اسناد آن قابل اعتماد و
صحیح باشند، من شیعه می‌شوم. (مترجم)

جوانان پسر و دختری هستند که در
دانشگاه‌های اسلامی درباره‌ی
شخصیت امام جعفر صادق رضی الله عنه و
زندگی و روایتی که به او منسوب شده
است، تحقیق می‌کنند.

از الله تعالی درخواست می‌نمایم
تا توفیق دهد که این مطلب و یا
مختصری از آن چاپ شود تا همگان
از آن بهره‌مند شوند.

ای خواننده‌ی این مطالب را برای
مطالعه پیشنهاد می‌کنم و حمد و
ستایش برای الله تعالی است:

- کتاب «الإمام جعفر الصادق
وآراؤه فی الإمامة: دراسة نقدية لما
نسبه إليه الشيعة من الأباطيل»، از
محمد محفوظ أبو عكاز، که تز فوق
لیسانس در رشته‌ی شریعت و اصول
الدین در دانشگاه أم القرى مکه هـ ی -

باشد.

- کتاب «الإمام جعفر الصادق

ومنهجه في الدعوة إلى الله»، از عزت

محمد السروجی، تز دکترا در اصول

الدین در دانشگاه الازهر.

- کتاب «الإمام جعفر الصادق

ومنهجه ومدرسته وأثره»، از عبد

القادر محمود دسوقی، تز فوق

لیسانس در الآداب دانشگاه

اسکندریه.

- کتاب «مرویات الإمام جعفر
الصادق فی السنة النبویة وأحوال
الرواة عنه ونماذج مما نسب إليه»، از
لطیفه ابراهیم الهادی، تز دکترا در
شریعت و اصول الدین در دانشگاه ام
القری مکة مکرمه.

- کتاب «مرویات الإمام جعفر
الصادق فی الکتب التسعة»، از مؤید

أسعد دناوی، تز فوق لیسانس از
دانشگاه آل البیت.

- [منابع فارسی نیز بدین شرح
است: کتاب امام جعفر صادق چاپ
نشر احسان 66954404-21-
0098. همچنین ستایش ابن تیمیه از
اهل بیت و همچنین عقیده‌ی اهل بیت،
هر دو کتاب در سایت

www.aqeedeh.com].^۱

فرصت را از دست نداده‌ام اگر از دانشجویان علوم دینی بخواهم تا درباره‌ی مطالبی که از سلف صالح به ما رسیده است، اهتمام بورزند و آن را تحقیق نموده و نشر دهند، سلف صالحی که مهمترین آنها امامان آل بیت رضوان الله علیهم مانند جعفر

^۱ - این بند توسط مترجم اضافه شده است.

صادق و عمویش زید^۱ و پدرش

¹ - حضرت زیدعلیه السلام، پسر امام سجاد بود و علوم دینی را از امام سجاد و برادرش امام محمد باقر آموخت، از او کتابی باقی مانده است که مسند زید نام دارد و توسط وی نوشته شده است و نه آن که از وی روایت کرده باشند، کسانی که از این کتاب تبعیت می‌کنند در یمن زندگی می‌کنند و به آنها زیدی گفته می‌شود. شایعه‌ای وجود دارد که آنها پنج امامی هستند، ولی این دروغی بیش

=

محمد باقر و اشخاصی دیگری هستند
که از آنها علم به ارث گذاشته شده

نیست، زیرا آنها از امام رضا نیز کتابی دارند
که به نام «مسند علی ابن موسی الرضا»
می‌باشد، و آنها همه‌ی اهل بیت را قبول
دارند، آنها تقیه و صیغه را حرام می‌دانند و
برای وضو پای خود را می‌شویند و نمازها را
در پنج وقت ادا می‌کنند، جا دارد از شیعیان
حق جو بخواهم که به این نوع شیعه روی
کنند که همان اصل شیعه است. (مترجم)

است. و صلی الله علی محمد و علی
آله و صحبه و سلم.